

مجله مطالعات ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفدهم، شماره سی و سوم، بهار و تابستان ۱۳۹۷

نقش‌های معنایی حرف اضافه «از» در زبان فارسی*

دکتر احسان چنگیزی^۱

چکیده

زبان به مانند موجودی زنده در طی زمان، دستخوش تغییر و تحولات می‌گردد و بررسی ویژگی‌های آن در صورت کنونی بدون در نظر گرفتن تغییرات در زمانی، پژوهشی ناقص و نارساست. در این مقاله، نقش‌های معنایی حرف اضافه «از» در زبان‌های اوستایی، فارسی باستان، فارسی میانه، پارتی، فارسی دری و فارسی امروز، با استفاده از داده‌های دستور این زبان‌ها و نیز واژه‌نامه‌های هر یک بررسی شده‌است. «از» در زبان اوستایی و فارسی باستان به صورت *hača/hačā* آمده و از ریشه *-hak* به معنی «همراهی کردن» است. در فارسی میانه به صورت *az* و در پارتی به صورت *az̄* باقی مانده‌است. در زبان سنسکریت ودایی، این حرف اضافه به صورت *sačā* برای دلالت بر نقش معنایی همراهی به کار رفته‌است، اما در زبان‌های ایرانی دوره باستان، نشانه‌ای از کدگذاری نقش معنایی همراهی با *hača/hačā* در دست نیست. در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان *hača/hačā* بر نقش‌های معنایی مختلفی از جمله خاستگاه، جدایی، سبب، روش دلالت داشته‌است. *az* و *az̄* در فارسی میانه و پارتی نیز این کارکردها را حفظ کرده و افزون بر آن، نقش‌های معنایی دیگری مانند ابزار، جنس، مقایسه، و جزء و کل را کدگذاری کرده‌اند. افزون بر کارکردهای ادوار پیشین، در فارسی دری و فارسی امروز، «از» کدگذاری نقش‌های معنایی دیگری را بر عهده دارد و در کدگذاری برخی از نقش‌های معنایی، مانند ابزار و جنس می‌توان حرف اضافه «با» را جایگزین آن ساخت.

واژه‌های کلیدی: حرف اضافه، از، با، نقش معنایی.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۶/۱۰/۲۴

ehsan.changizi@atu.ac.ir

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۱/۱۸

نشانی پست الکترونیک نویسنده مسئول:

۱. استاد یار گروه زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی

۱. مقدمه

حروف اضافه (adposition) تکواژهای دستوری (grammatical morpheme) هستند که برای نشان دادن روابط دستوری (grammatical relations) یا نقش‌های معنایی (semantic roles) به کار می‌روند. برخی حروف اضافه در ادوار کهن‌تر زبان‌های ایرانی به کار می‌رفته‌اند و در آن دوره‌ها نیز روابط دستوری یا نقش‌های معنایی متعددی را کدگذاری می‌کرده‌اند. در زبان فارسی معاصر نیز، هر یک از حروف اضافه روابط دستوری یا نقش‌های معنایی گوناگونی را کدگذاری می‌کنند. برخی از این کارکردها از ادوار پیشین زبان جزء کارکردهای این حروف بوده و برخی دیگر در دوره‌های جدیدتر، به کارکردهای پیشین افزوده شده‌است و این تکواژها، ابزاری برای بیان روابط یا نقش‌های دیگر نیز شده‌اند. حرف اضافه «از» یکی از حروف اضافه زبان فارسی معاصر، است که در زبان اوستایی (Avestan (Av.)) و فارسی باستان (Old Persian (OP.)) کاربرد داشته‌است. در این مقاله کارکرد این حرف اضافه، در زبان‌های دوره باستان، زبان‌های ایرانی میانه غربی (Western Middle Iranian)، به‌ویژه فارسی میانه (Middle Persian (MP.))، و فارسی معاصر، بررسی و مشخص خواهد شد که «از» چه تحولاتی را از نظر کارکرد و نقش‌های معنایی پشت‌سر گذاشته‌است.

۱-۱. بیان مسئله

حرف اضافه «از» در فارسی امروز نقش‌های معنایی متعددی را کدگذاری می‌کند که تنها چند نمونه ذکر می‌گردد:

- ۱- خاستگاه (source): از خانه بیرون آمدم (صادقی، ۱۳۴۹: ۴۵۳).
 - ۲- علت (cause): انسان از کار زیاد خسته می‌شود (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۴: ۲۲۲).
 - ۳- ابزار (instrument): پشت بام را از کاهگل پوشانده‌بودند (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵۷). در این کارکرد «با» می‌تواند جایگزین «از» شود.
 - ۴- مسیر/راه (path): از جلوی دانشگاه گذشتیم (ماهوتیان، ۱۳۸۷: ۱۶۳).
- با توجه به این نقش‌های متعدد، این پرسش مطرح می‌شود که «از» در ادوار گذشته زبان فارسی چه کارکردهایی داشته و در تحولات زبان چه کارکردهای تازه‌ای یافته‌است؛ چگونه حرف اضافه «از» بر معنی ابزار نیز دلالت کرده‌است و در برخی بافت‌ها، مانند بیان مفهوم ابزار یا جنس می‌تواند با حرف اضافه «با» جایگزین شود.

۲-۱. پیشینه تحقیق

در غالب کتب دستور زبان فارسی، کارکردهای حرف اضافه «از» را برشمرده‌اند. دستورهای سنتی کارکردهای «از» را در متون ادب فارسی (فارسی دری) و فارسی امروز، در هم آمیخته و در کنار یکدیگر ذکر کرده‌اند. نمونه‌های از این تحقیقات، یاسمی و دیگران (۱۳۷۱: ۲۱۵ تا ۲۱۷)، خیام‌پور (۱۳۸۹: ۱۵۷ تا ۱۵۹) و شریعت (۱۳۸۴: ۳۱۸) است. ذوالنور نیز (۱۳۶۵: ۱۲) به دو کارکرد «از» در متون ادب فارسی (فارسی دری) اشاره کرده است. در میان این تحقیقات، خطیب‌رهبر (۱۳۴۷: ۱۵۰ تا ۱۶۱) مثال‌های فراوان از متون ادب فارسی ذکر کرده و ۲۹ کارکرد برای «از» در نظر گرفته‌است.

در میان این تحقیقات، تنها ناتل خانلری (۱۳۷۷: ۳۱۱) و ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۲۹۲) صورت فارسی باستان و اوستایی «از» را ذکر کرده‌اند، اما به نقش‌های معنایی آن در ادوار پیشین زبان اشاره‌ای نکرده‌اند. ناتل خانلری (همان: ۳۱۱ تا ۳۱۷) تنها به نقش‌های معنایی «از» در متون نظم و نثر فارسی توجه داشته و مثال‌هایی برای هر نقش ذکر کرده‌است. ابوالقاسمی (همان) دو کارکرد برای «از» در متون ادب فارسی ذکر کرده‌است: مبدأ زمانی و مکانی، و رابطه مضاف و مضاف‌الیه.

صادقی (۱۳۴۹: ۴۵۳ تا ۴۵۶)، وفائی (۱۳۵۵: ۵۶ تا ۵۷) و مشکوة‌الدینی (۱۳۷۴: ۲۲۲ تا ۲۲۳؛ ۱۳۸۸: ۱۱۲ تا ۱۱۳) تنها کارکرد «از» را در زبان فارسی امروز مد نظر داشته و هشت کارکرد برشمرده‌اند. انوری و گیوی (۱۳۷۵: ۲۵۷ تا ۲۵۹) نه کارکرد و ماهوتیان (۱۳۸۷: ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۳ تا ۱۶۵) سه کارکرد برای «از» در فارسی معاصر ذکر کرده‌اند. ویندفور (Windfuhr, 2010: 441) چهار نقش معنایی برای «از» در فارسی معاصر ذکر کرده‌است.

۳-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

زبان به مانند موجودی زنده در طی زمان، دستخوش تغییر و تحولات می‌گردد و بررسی ویژگی‌های آن در صورت کنونی بدون در نظر گرفتن تغییرات در زمانی، پژوهشی ناقص و نارساست. برای آگاهی از کارکردهای معنایی حرف اضافه «از» در فارسی امروز، باید کارکردهای این حرف اضافه در ادوار پیشین زبان فارسی و سیر تحولات آن را مورد توجه قرار داد. از سوی دیگر، شناخت کارکردهای «از» در زبان فارسی و پیشینه آن، به مطالعه کارکرد آن در سایر زبان‌ها و گویش‌های ایرانی یاری می‌رساند.

۲. بحث و بررسی

در آغاز بحث، شیوه بیان نقش‌های معنایی در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان، و نیز فارسی میانه و پارسی معرفی می‌شود و سپس درباره کارکردهای مختلف «از» و صورت‌های کهن آن در این زبان‌ها و نیز زبان فارسی بحث می‌گردد.

۲-۱. زبان‌های اوستایی و فارسی باستان

اوستایی و فارسی باستان همراه با زبان سنسکریت (Sanskrit) شاخه هندی‌وایرانی (Indo-Iranian) زبان‌های هندی‌اروپایی (Indo-European) را شکل می‌دهند. هر سه زبان

زبان‌های تصریفی (inflectional) هستند و برای کدگذاری روابط دستوری و نقش‌های معنایی از حالت‌نشانی (case marking) استفاده کرده‌اند. در دستور زبان‌هایی که برای این سه زبان نوشته شده است، برای اسم، صفت و ضمیر هشت حالت (case) در نظر گرفته‌اند: فاعلی (nominative)، مفعولی (accusative)، اضافی (genitive)، برایی (dative)، دری (locative)، ازی (ablative)، بایی (instrumental) و ندایی (vocative). این حالت‌ها روابط دستوری و نقش‌های معنایی را کدگذاری کرده‌اند. گاه برخی از حالت‌های غیرفاعلی با حرف اضافه نیز همراه شده‌اند. یکی از حروف اضافه *hačā/hača* بوده که با

حالت	ازی	یا	بایی	همراه
------	-----	----	------	-------

شده است و «از» در زبان فارسی بازمانده آن است.

۲-۲. فارسی میانه و پارسی

جنس و نظام حالت‌نشانی ساختوازی در فارسی میانه و پارسی از میان رفته است و به جای آن، نظم سازه‌ای (word order) و کاربرد حروف اضافه نقش نحوی یا معنایی واژه‌ها یا گروه

واژه‌ها را نشان می‌دهد. حرف اضافه *az* در فارسی میانه و *až* در پارسی بازمانده *hačā/hača* در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان است و قبل از متمم خود قرار می‌گرفته است. این حرف اضافه در فارسی میانه و پارسی، کارکردهای *hačā/hača* در زبان‌های دوره باستان را برعهده دارد. افزون بر آن، با از میان رفتن نظام حالت‌نشانی، حرف اضافه *az* علاوه بر کارکردهایی که *hačā/hača* در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان برعهده داشته، ابزاری برای کدگذاری نقش‌های معنایی دیگری نیز گشته است.

۳-۲. کارکردهای معنایی «از»

در این بخش، کارکردهای معنایی «از» بررسی می‌شود. نقش‌های معنایی که «از» در فارسی امروز کدگذاری می‌کند، از نظر تحوّل بر سه گونه است: نقش‌هایی که در زبان اوستایی و فارسی باستان با *hačā/hača* بازنمایی شده‌اند؛ نقش‌هایی که در فارسی میانه و پارتی با *az* و *až* بازنمایی شده‌اند؛ و نقش‌هایی که در فارسی دری و فارسی امروز با «از» کدگذاری شده‌اند. هر یک از این تحولات، ذیل هر نقش معنایی توضیح داده خواهد شد.

۳-۲-۱. کارکرد آغازین *hačā/hača*

معادل *hačā/hača* در زبان سنسکریت *sačā* بوده و قبل یا بعد از متمم خود به کار رفته است. *sačā* تنها در ریگ‌ودا به کار رفته و بر نقش معنایی همراهی دلالت داشته و با حالت دری همراه بوده است؛ این نکته در غالب کتبی که به دستور زبان سنسکریت پرداخته‌اند، ذکر شده است (Whitney, 1889: § 1126; Macdonell, 1968: § 619):

<i>sačā</i>	<i>sā</i>	<i>vā</i> □	<i>sumatir</i>	<i>bhūta</i>	<i>asme.</i>
با	آن	شما	نیک‌اندیشی	باشد	ما
		(مثنی)			loc.proun.1 st .pl

آن نیک‌اندیشی‌تان با ما باشد (Macdonell, 1917: 91).

بنابراین، نخستین کارکرد معنایی این حرف اضافه دلالت بر نقش معنایی همراهی بوده است. *hačā/hača* صورت دستوری شده (grammaticalized) اسم **hača* از ریشه *sak-/hak-* به معنای «همراهی کردن، دنبال کردن» مشتق بوده است (Kent, 1953: § 134; Bubenik, 2006: 212). کنت (1953: § 212) معنی این حرف اضافه را «از» دانسته است. بارتمه (Bartholomae, 1960: 1174) معانی «از، به وسیله، به سبب، مطابق با، در» را برای آن ذکر کرده است. جکسن (Jackson, 1892: § 735) آنرا به معنی «با، به سبب» دانسته است. این حرف اضافه در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان غالباً با حالت ازی یا بایی و گاه با حالت اضافی به کار رفته و نقش‌های معنایی متعددی را کدگذاری کرده است.

۳-۲-۲. ابزار

در فارسی امروز «از» نقش معنایی ابزار را کدگذاری می‌کند و می‌توان «با» را جایگزین آن کرد. در زبان فارسی باستان و اوستایی شواهدی از کدگذاری نقش معنایی همراهی با *hačā/hača* در دست نیست، بلکه نقش معنایی همراهی با حالت بایی کدگذاری شده-

است (Reichelt, 1909: §446-447; Kent, 1953: 252). همان‌گونه که در ۲-۳ گفته شد، *hačā/hača* از ریشه *sak-/hak-* به معنی «همراهی کردن» بوده و *sačā* در زبان سنسکریت بر نقش معنایی همراهی دلالت داشته است. بنابراین، این حرف اضافه هم از منظر ریشه‌شناختی، و هم از منظر کارکرد کهنتر آن در متن ریگ‌ودا، می‌توانسته معنی همراهی را در زبان اوستایی و فارسی باستان کدگذاری کند، اما شواهدی از کاربرد این حرف اضافه برای کدگذاری این نقش در دست نیست، اما در فارسی میانه و پارتی، شواهدی از کاربرد *az* و *až* برای بیان نقش معنایی همراهی وجود دارد.

در فارسی میانه *az* همراه با *hammis* که پس از متمم آمده، برای کدگذاری معنای همراهی به کاررفته‌اند (Brunner, 1977: 143):

MP. *xwad az aswārān ... hammis*

با ... سواران با خود

ō gursagih ud tišnagih āmad.

شد تشنگی و گرسنگی به

خودش با سواران ... گرسنه و تشنه شد (کارنامه اردشیر بابکان، Brunner, 1977: 143).

در پارهٔ زیر از پارتی، *až* همراه با فعل *padkār-* (مبارزه کردن) برای بیان مفهوم تقابل

(contrast) که خود زیر مجموعهٔ همراهی است، به کاررفته است:

Pth. *u=t mā parmāyāh kē až*

با که اندیش/فکر نکن ند -ت -و

tō pad afrasāgīft padkārēnd.

مبارزه کنند تحقیق را به تو

و تصوّر نکن که با تو از سر تحقیق و تنفر جدل کنند (متون مانوی، Boyce, 1975: 50).

همچنین، در متون ادب فارسی - که فارسی دری نامیده می‌شود - شواهدی از کاربرد «از» برای بیان همراهی یافت می‌شود. خطیب‌رهبر این کارکرد را «مصاحبت و معیت» نام‌گذاری کرده است (خطیب‌رهبر، ۱۳۴۷: ۹۱):

صبر از ایمان همچنانست که سر از تن؛ هر کرا سر نیست تن نیست و هر کرا صبر نیست ایمان نیست

(کیمیای سعادت، به نقل از خطیب‌رهبر، ۱۳۴۷: ۹۲).

مفهوم «تقابل» و «تعامل» (interaction) نیز گسترش معنی «همراهی» است. خطیب‌رهبر (۱۳۴۷: ۹۲) این دو کارکرد را «مقایسه و نسبت» نامیده‌است:

شهری اگر به خون من جمع شوند و متفق
با همه تیغ بر کشم و ز تو سپر بیفکنم

(سعدی، به نقل از خطیب‌رهبر، ۱۳۴۷: ۹۲)

ای گاو چرا ز شیر نرمی
بندیش که پیش او بیانی

(ناصرخسرو، به نقل از خطیب‌رهبر، ۱۳۴۷: ۹۱)

اما شرکت حیوان دیگر با مردم اندر گفتار چنان است که مر بیشتر حیوان را هر یک را بانگی است که آن بانگ خاصه مر او راست و آن بانگ ازو بمنزلت نطق است از مردم (زادالمسافرین ناصرخسرو، به نقل از خطیب‌رهبر، ۱۳۴۷: ۹۲).

در برخی از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی مانند گونه بایلی زبان مازندرانی، صورت‌های بازمانده از *hačā/hača* برای بیان مفهوم همراهی به کار رفته‌است (چنگیزی و هاشمی کمانگر، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

در فارسی امروز، «از» تنها برای دلالت بر مفهوم ابزار به کار می‌رود. معنای ابزار و وسیله مشتق از معنای همراهی است و این دو معنا همواره با یکدیگر همراهند (Narrog, 2009: 559). اگر حرف اضافه‌ای که بر معنی همراهی و ملازمت دلالت دارد، با اسم جاننداری همراه شود، بر معنی همراهی و ملازمت دلالت دارد و اگر با اسمی بی‌جان همراه شود، بر معنی ابزار دلالت دارد (Ibid, 595; Luraghi, 2003: 47). در فارسی باستان و اوستایی شواهدی از کاربرد *hačā/hača* برای بیان مفهوم ابزار در دست نیست، اما در فارسی میانه

گاه *az* بر مفهوم ابزار دلالت کرده‌است:

MP. *ēn puhl ... az xīr xwēš framād bastan.*

ساختن فرمود خویش سرمایه از/با ... پل این

فرمود این پل را ... از سرمایه خودش/ با سرمایه خودش بسازند (کتیبه فیروزآباد، Brunner, 1977: 147).

MP. *kē hān tan az-i=š dēšid.*

ساخته شده است سش-از/با تن آن که

که آن تن از آن/با آن ساخته شده‌است (متون مانوی، Brunner, 1977: 146).

وابسته برخی صفات یا اسم‌ها، گروه حرف اضافه‌ای ساخته شده با *az* است که بر نقش معنایی ابزار دلالت کرده‌است:

۸۲ / نقش‌های معنایی حرف اضافه «از»

MP. *jāmag ... purr az nān ud*

و نان از پر جام

pēm ... ō driyōšān dahēd.

بدهد درویشان به شیر

جام ... پر از نان و شیر/پر با شیر و نان ... به درویشان بدهد (زادسپرم، فصل ۱۶، بند ۳؛ راشد محصل، ۱۳۸۵: ۶۴، ۲۰۴).

در متون فارسی دری نیز، «از» برای دلالت بر مفهوم ابزار به کار رفته است. خطیب رهبر (۱۳۴۷: ۷۷) این مفهوم را «استعانت و واسطه»، خیام پور (۱۳۸۹: ۱۵۹) و شریعت (۱۳۸۴: ۳۱۸) آن را «استعانت» و ناتل خانلری (۱۳۷۷: ۳۱۴) «وسیله و واسطه جریان فعل» نامیده‌اند. خطیب رهبر برخی از شواهدی را که به بیان مفهوم ابزار مربوط است، ذیل «مصاحبت و معیت» آورده است:

[غلامان] با وی بگفتندی تا وی نکت آن روشن نبستی و عرضه کردی از دست خویش بی واسطه (بیهقی، به نقل از خطیب رهبر، ۱۳۴۷: ۷۷).

این حدیث را خواهی به فرمان ما و خواهی از دست خویش فرونشانی (بیهقی، به نقل از خطیب رهبر: ۹۵).

هر که یک سال از نیت درست بانگ نماز کند ... (ابوالفتح رازی، به نقل از خطیب رهبر، ۱۳۴۷: ۹۱).
گفت پیغمبر عداوت از خورد بهتر از مهری که از جاهل رسد

(مولوی، به نقل از خطیب رهبر، ۱۳۴۷: ۹۱)

در فارسی معاصر، «از» برای بیان مفهوم ابزار به کار رفته است و می‌توان به جای «از»، «با» را جایگزین کرد:

پشت بام را از کاهگل پوشانده بودند (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵۸).

از آهنگری شکم زن و بچه‌اش را سیر می‌کند (فرهنگ سخن، ذیل «از»).

فعل امر از پیوستن شناسه‌های خاص فعل امر به ماده‌های مختلف مضارع ساخته می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۷۶: ۲۱).

در فارسی معاصر متمم صفت «پر» غالباً با «از» همراه است و معنی ابزار را کدگذاری می‌کند:

پر از آب

به جای «از» گاهی «با» یا کسره اضافه هم می‌تواند ظاهر شود:

پر با آب / پر آب

در برخی از گویش‌های ایرانی نیز، از بازمانده‌های *hačā/hača* برای بیان مفهوم ابزار استفاده می‌شود (ن.ک. چنگیزی و هاشمی کمانگر، ۱۳۹۵: ۱۵۳).

معنی «روش / شیوه (manner)» گسترش معنی همراهی و ابزار است (Narrog, 2010: 242-243) و مفاهیم انتزاعی همراه با حرف اضافه‌ای که بر معنی همراهی و ابزار دلالت دارند، نقش معنایی روش / شیوه را کدگذاری می‌کنند. در پاره‌های زیر، حالت ازی همراه با حرف اضافه *hača* نقش معنایی روش را کدگذاری کرده‌است:

Av.	<i>yatāra=vā=dim</i>	<i>paurva</i>	<i>frāyazāiti</i>	...
	او را - (حرف) - هر یک	نخست	بستاید	...
	<i>zrazdātōiṭ</i>	<i>aṇuhyat</i>	<i>hača.</i>	
	مطمئن	ذهن	با	
	abl.sg.f.	abl.sg.f.	<i>ahvā-</i>	
	<i>zrazdātī-</i>			

هر یک نخست او را بستاید... با ذهن مطمئن (یشت ۱۰، بند ۹؛ هادخت نسک ۱، بند ۳).

Av.	<i>nuraṃ</i>	<i>ahmi</i>	<i>yensyasča</i>	...	<i>aṇuhe</i>
-----	--------------	-------------	------------------	-----	--------------

برای جهان و-ستودنی هستم اکنون

<i>astvaite</i>	<i>ašat</i>	<i>hača</i>	<i>yaṭ</i>	<i>vahištāt.</i>
-----------------	-------------	-------------	------------	------------------

بهترین (حرف تعریف) با راستی مادی

abl.sh.n.	abl.sg.n.
<i>aša-</i>	<i>vahišta-</i>

اکنون با بهترین راستی برای جهان مادی ستودنی و... هستم (یشت ۸، بند ۱۵).

در پاره زیر از زبان پارتی، *až* برای دلالت بر مفهوم روش به کاررفته‌است:

Pth. *harw kē hamwadād až pawāg parmānag.*

اندیشه پاک از/با ایمان آورد کس هر

هر که با اندیشه پاک ایمان‌بیورد (متون مانوی، 1977: 148). (Brunner, 1977: 148).

۸۴ / نقش‌های معنایی حرف اضافه «از»

در فارسی دری، «از» برای بیان مفهوم شیوه/روش به کاررفته و خطیبرهبر (۱۳۴۷: ۸۳) این کارکرد را «حال» نامیده‌است:

سلام دادم جواب داد **از سر نخوت** (ابوالخیر، به نقل از خطیبرهبر، ۱۳۴۷: ۹۷).
تهمتن بر انگیخت رخس **از شتاب** پس پشت جنگ آور افراسیاب

(فردوسی، به نقل از خطیبرهبر: ۸۳)

یک غریبی خانه می‌جست **از شتاب** دوستی بردش سوی خانه خراب

(مولوی، به نقل از دهخدا، ذیل «از»)

در زبان فارسی معاصر، حرف اضافه «از» تنها بر نقش ابزار دلالت دارد و ابزار نیز گسترش همراهی است. از سوی دیگر روش یا شیوه نیز گسترش ابزار است. هرچند در فارسی امروز، «از» بر مفهوم همراهی و روش دلالت ندارد، اما در ادوار کهن تر زبان این دو نقش معنایی را نیز بازنمایی کرده‌است.

۲-۳-۳. جنس

یکی دیگر از مفاهیمی که می‌توان آن را گسترش معنی ابزار دانست، مفهوم جنس است. این مفهوم را می‌توان با «خاستگاه» نیز مرتبط دانست (ن.ک. ۲-۳-۵). در زبان اوستایی برای بیان مفهوم جنس، از حالت اضافی استفاده شده‌است (Reichelt, 1909: §498). در فارسی میانه، برای بیان این مفهوم حرف اضافه *az* به کاررفته‌است:

MP. *xānag ... passāzišn az gil*

گل از ساخت خانه

ud sang ud dār.

چوب و سنگ

ساخت خانه از/با گل و سنگ و چوب است (زادسپریم، فصل ۲۹، بند ۱؛ راشد، محصل، ۱۳۸۵: ۷۷، ۲۲۱، ۵۰۲). در فارسی دری نیز، شواهدی از کاربرد حرف اضافه «از» برای بیان مفهوم جنس وجود دارد. این نقش معنایی را خطیبرهبر (۱۳۴۷: ۷۹) «تیین جنس» و یاسمی و دیگران (۱۳۷۱: ۲۱۵)، شریعت (۱۳۸۴: ۳۱۸) و خیام‌پور (۱۳۸۹: ۱۵۹) «بیان جنس»، و ناتل خانلری (۱۳۷۷: ۳۱۳) «نوع، جنس و گونه‌های مختلف» نامیده‌است:

آن کوه‌ها **از سنگ** است (بلعمی، به نقل از ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۳۱۳).

درفشش سیاه است و خفتان سیاه ز آهنش ساعد ز آهن کلاه

(فردوسی، به نقل از یاسمی، ۱۳۷۱: ۲۱۵)

ز خاک آفریدت خداوند پاک پس ای بنده افتادگی کن چو خاک

(به نقل از خیام پور، ۱۳۸۹: ۱۵۹)

در فارسی معاصر، بیان مفهوم جنس با حرف اضافه «از» نشان داده می شود:

سقف خانه از آهن است (فرهنگ سخن، ذیل «از»).

این انگشتر از طلاست (مشکوٰه‌الدینی، ۱۳۷۴: ۲۲۲)

۲-۳-۴. سبب و علت

hača در اوستایی برای بیان مفهوم سبب یا علت به کار رفته است (Reichelt, 1909):

(\$483):

Av. *nā taxmō... hača šaētāt... pa'ti.ynīta.*
مرد دلیر به سبب ثروت نبرد می کند
abl.sg

مرد دلیر ... به سبب ثروت نبرد می کند (یشت ۱۳، بند ۶۷).

در فارسی میانه نیز *az* برای بیان مفهوم سبب به کار رفته است (Brunner, 1977: 145):

MP. *az tab ud dard ud wād awištābīhist.*

رنجور شد باد و درد و تب از

از تب و درد و باد (نفخ) / به سبب تب و درد و باد به رنج آمد (زادسپرم، فصل ۸، بند ۲، راشد محصل، ۱۳۸۵: ۵۶،

۱۹۳، ۴۷۸).

Pth. *až ādur tabag wxarindag burz bramēd gyān widrāy.*

رنجور جان گرید صدای بلند بلعنده سوزان آتش از

جان رنجور از (به سبب) آتش سوزان و بلعنده با صدای بلند گریه کند (متون مانوی، Brunner, 1977: 146).

در فارسی دری، مفهوم سبب با حرف اضافه «از» نشان داده شده است. خطیب رهبر (همان:

۸۰)، یاسمی و دیگران (۱۳۷۱: ۲۱۶)، خیام پور (۱۳۸۹: ۱۵۸) و شریعت (۱۳۸۴: ۳۱۸) عنوان

«سببیت» را برای بیان این معنی برگزیده‌اند. خانلری (۱۳۷۷: ۳۱۳) هم آنرا «علت و سبب»

نامیده است:

دل تنگ همی بود از سخن آن کافران (ترجمه تفسیر طبری، به نقل از ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۳۱۳).

۸۶ / نقش‌های معنایی حرف اضافه «از»

گر خدا خواهد نگفتند از بطور
پس خدا بنمودشان عجز بشر
(مولوی، به نقل از یاسمی و دیگران: ۱۳۷۱: ۲۱۵)
هر چه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست
ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست
(حافظ، به نقل از خطیب‌رهبر، ۱۳۴۷: ۷۷)

در فارسی معاصر نیز، «از» برای دلالت بر مفهوم سبب به کار می‌رود:

از تب مرد (فرهنگ سخن).

آخرش از زور ناتوانی بستری شدم (هدایت، زنده به گور، به نقل از وفائی، ۱۳۵۵: ۵۶).

۲-۳-۵. خاستگاه

این نقش معنایی از دوره باستان تا معاصر با «از» کدگذاری شده است. در زبان اوستایی و فارسی باستان، *hačā/hača* برای دلالت بر نقش معنایی خاستگاه یا مبدأ به کار رفته است (Reichelt, 1909: § 472-478; Kent, 1953: §253, 271; Skjærvø: 2010:) (112):

Av. *yaṭ āpō uzbarānte ...*
وقتی آب‌ها سرازیر می‌شوند
zrayayhaṭ hača.
دریا از

abl.sg.n

وقتی آب‌ها ... از دریا سرازیر می‌شوند (یشت ۱۳، بند ۶۵).

در فارسی میانه و پارتی نیز، *az* و *až* برای بیان مفهوم خاستگاه به کار رفته است (Brunner, 1977: 141, 144؛ ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۲۸۷):

MP. *kē=š hamāg sardag urwar az-i=š hamē waxšēnd.*

می‌رویند شش-از گیاه نوع همه شش-که

که همه‌نوع گیاه از آن می‌روید (زادسپرم، فصل ۳، بند ۳۹؛ راشد محصل، ۱۳۸۵: ۴۶، ۱۷۹، ۴۶۶).

MP. *frāz tarsēd ... mēš az gurg.*

میش از گرگ می ترسد (زادسپرم، فصل ۳۰، بند ۳۲؛ راشد محصل، ۸۴، ۲۳۵، ۵۰۹).

خطیب رهبر (۱۳۴۷: ۷۸ تا ۷۶) برای «از» در فارسی دری، سه کارکرد معنایی با عناوین «ابتدای غایت»، «اختصاص» و «انتساب» ذکر کرده و در ذیل هر یک نمونه‌هایی نقل کرده که همگی به حوزه «خاستگاه» یا «مبدأ و منشأ» مربوطند. یاسمی (۱۳۷۱: ۲۱۶) «آغاز و ابتدا»، خیام‌پور (۱۳۸۹: ۱۵۷) «ابتدا»، ناتل خانلری (۱۳۷۷: ۳۱۱ تا ۳۱۲) «نقطه آغاز زمانی یا مکانی» و ابوالقاسمی (۱۳۸۷: ۲۹۲) آنرا «نشان دادن مبدأ زمانی و مکانی انجام کار» نامیده‌اند:

این خواجه ... از چهارده سالگی بخدمت این پادشاه پیوست (تاریخ بیهقی، به نقل از خطیب‌رهبر، ۱۳۴۷: ۷۶).

از کوه‌های طبرستان بکشید تا بر سوی تخارستان (التفهیم لاوائل الصناعة التجیم، به نقل از ناتل - خانلری، ۱۳۷۷: ۳۱۲).

همه قضا و قدر کردگار عالم راست / میدان تو نیک و بدی جز ز ایزد دادار

(مسعود سعد سلمان، به نقل از خطیب‌رهبر، ۱۳۴۷: ۷۸)

در فارسی معاصر، پرکاربردترین کارکرد «از»، دلالت بر مفهوم خاستگاه است:

از صبح راه افتادیم (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵۷).

سفیدرود از کوه‌های کردستان سرچشمه می‌گیرد (همو: ۲۵۹).

این شعر از فردوسی است (فرهنگ سخن، ذیل «از»).

۲-۳-۶. جدایی (separation)

مفهوم جدایی از دوره باستان تا معاصر، با «از» نشان داده شده است. در زبان اوستایی *hača* برای بیان این مفهوم به کار رفته است (Reichelt, 1909: §473; Kent, 1953: §271; Skjærvø: 2010: 112):

Av. *x^varənō apanəmata hača yimaṭ xšaētāt.*

جمشید / از / دور شد / فرّه

abl.sg.m.

۸۸ / نقش‌های معنایی حرف اضافه «از»

فرّه از جمشید دور شد (یشت ۱۴، بند ۳۵).

در فارسی میانه و پارتی نیز مفهوم جدایی با *az* و *až* نشان داده شده است (Brunner, 1977: 141):

MP. *frāsyāb āb az ērān-šahr abāz dāšt.*

داشت باز ایرانشهر از آب افراسیاب

افراسیاب آب را از ایرانشهر بازداشت (زادسپرم، فصل ۴، بند ۴؛ راشد محصل، ۵۲، ۱۸۸، ۴۷۳).

خطیب‌رهبر (۱۳۴۷: ۸۶) نمونه‌هایی از این کارکرد معنایی را در متون فارسی دری، ذیل عناوین «عوض و بدل» و «فصل و تمیز» ذکر کرده است. ناتل خانلری نیز این مفهوم را «جدایی چیزی از چیز دیگر» دانسته است:

غلامان دیگر آمدند و موزه از پایش جدا کردند (تاریخ بیهقی، به نقل از ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۳۱۲).

پس این تواند دانست حق را از باطل و نیکو را از زشت و ممکن را از ناممکن (تاریخ بیهقی، به نقل از

خطیب‌رهبر، ۱۳۴۷: ۸۶).

در فارسی معاصر نیز، بیان این مفهوم با «از» بسیار پر کاربرد است: او را از مرگ نجات داد.

دوست از دشمن نمی‌شناسد (فرهنگ سخن، ذیل «از»).

۷-۳-۲. در زبان اوستایی، کننده کار یا «عامل (agent)» در ساخت «مجهول (passive)»، در حالت ازی و با حرف اضافه *hača* همراه بوده است (Bartholomae, 1961: 1750; Kent, 1953: §271). این نقش معنایی را می‌توان خاستگاه نیز به‌شمار آورد (ن.ک. ۶-۳-۲)؛ در این کاربرد، وقایع به مانند موجودی متحرک تصور شده‌اند و عامل همچون نقطه‌ای در مکان که وقایع از او نشئت گرفته است (Luraghi, 2003: 31-32):

Av. *dvaēbya hača nərəbyō dva nara us.zayeinti.*

زاده شود انسان دو انسان از انسان دو

abl.du abl.du nom.sg nom.sg pass.

از هر دو انسان دو انسان دیگر زاده شود / هر دو انسان، دو انسان دیگر زاینده (وندیداد ۲، بند ۴۱).

در فارسی میانه، *az* برای کدگذاری کننده کار (عامل) به کار رفته است (Brunner, 1977: 146):

MP. *u=tān nimāyēm kē čiyōn*
چگونه که نشان دهم -تان و
zad bawād dēw az yazdān.
ایزدان با دیو نابود شود

و به شما نشان دهم که چگونه دیو را ایزدان نابود کنند (نوابی، ۱۳۷۴: ۱۱۰، بند ۲۱).

در فارسی دری، در برخی ساخت‌ها، «از» همراه با اسم، نقش معنایی عامل را کدگذاری کرده‌است. خطیب‌رهبر (۱۳۴۷: ۷۷) و شریعت (۱۳۸۴: ۳۱۸) این معنی را «اختصاص»، و خیام‌پور (۱۳۸۹: ۱۵۹) «وظیفه» نامیده‌اند:

گفتن ز من از تو کار بستن بیکار نمی‌توان نشستن

(نظامی، به نقل از خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۱۵۹).

بنده من، گر زانک عذر خواهی، عذر از تو، عفو از من، جرم از تو، ستر از من، ضعف از تو و بر از

من

(کشف‌الاسرار، به نقل از خطیب‌رهبر: ۷۷).

در فارسی معاصر نیز همچون فارسی دری، گاه متمم برخی اسم‌ها یا فعل‌ها با «از» همراه است و نقش معنایی «عامل» را کدگذاری می‌کند:

از من گفتن است (فرهنگ سخن، ذیل «از»).

در این مفهوم «با» می‌تواند جایگزین «از» شود.

۲-۳-۸. مقایسه (comparision)

در زبان اوستایی، متمم صفت تفضیلی که بر مفهوم مقایسه دلالت داشته در حالت ازی بوده‌است (Reichelt, 1909: 481). در فارسی میانه و پارتی، بیان این مفهوم با حرف اضافه *az/az̄* نشان داده شده و متمم صفت تفضیلی با این حرف اضافه همراه بوده‌است:

MP. *kanīzag=ē ... az abārīg kanīzagān āzarmīgtar ud grāmīgtar.*

گرامی‌تر و محترم‌تر کنیزکان دیگر از کنیزی

کنیزی ... محترم‌تر و گرامی‌تر از دیگر کنیزکان (کارنامه اردشیر بابکان، فصل ۲، بند ۱، فره‌وشی، ۱۳۷۴: ۲۲ تا ۲۳).

Pth. *až im cē wuzurgistar.*

۹۰ / نقش‌های معنایی حرف اضافه «از»

بزرگتر چه این از

بزرگتر از این چیست؟ (متون مانوی، 1975:35 Boyce)

در فارسی دری، متمم صفت تفضیلی با «از» همراه بوده و مفهوم مقایسه را نشان داده- است؛ خطیب‌رهبر (۱۳۴۷: ۹۲) کاربرد «از» را با متمم صفت تفضیلی «تعریف» نامیده‌است (۱۳۴۷: ۸۰)؛ (ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۳۱۵)؛ شریعت (۱۳۸۴: ۳۱۸) «تفضیل» و خیام‌پور (۱۳۸۹: ۱۵۹) «واسطه تفضیل» نامیده‌اند:

کیست راستگوی تو از خدای به حدیث (ترجمه تفسیر طبری، به نقل از ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۳۱۵).

وصال او ز عمر جاودان به خداوندا مرا آن ده که آن به

(حافظ، به نقل از خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۱۵۹)

«از» در فارسی معاصر نیز همراه با متمم صفت تفضیلی نیز، برای بیان معنی مقایسه به کاررفته‌است:

احمد از علی داناتر است (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۴: ۲۲۳).

زودتر از همه او دندان‌های مرا شمرده‌بود (وفایی، ۱۳۵۵: ۵۶).

۲-۳-۹. بیان یک جنبه و بعد از موضوع (respect)

این نقش معنایی بر یک جنبه یا یک بعد از ابعاد مختلف چیزی دلالت دارد و تنها در فارسی دری و معاصر با حرف اضافه «از» به کاررفته‌است. این مفهوم را خطیب‌رهبر (۱۳۴۷: ۸۳) «توضیح» نامیده‌است. خیام‌پور (۱۳۸۹: ۱۵۹) «قید تمیز» به معنی «به اعتبار» و «از حیث» دانسته‌است. شریعت (۱۳۸۴: ۳۱۸) نیز ذیل عنوان «از حیث» نمونه‌ای برای این کارکرد ذکر کرده‌است:

فردوسی در آن دینه، شوکتی تمام داشت، و از عقب [از جهت نسل و نژاد] یک دختر بیش نداشت

(نظامی عروضی، به نقل از خطیب‌رهبر، ۱۳۴۷: ۸۳).

ماه و ماهی را مانی تو ز روی و اندام ماه دیده‌است کسی نرم‌تر از ماهی شیم؟

(ابوحنیفه اسکافی، به نقل از خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۱۵۹)

از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش

(رودکی، به نقل از دبیرسیاقی، ۱۳۷۴: ۳۹)

در فارسی معاصر نیز، «از» این مفهوم را بیان می‌کند:

از زیبایی نظیر ندارد (فرهنگ سخن، ذیل «از»).

نه از بچه شانس داشتم نه از شوهر (همان).

از علم کسی به پای او نمی‌رسد (شریعت، ۱۳۸۴: ۳۱۸).

موضوعی که درباره آن سخن گفته می‌شود، با «از» همراه است و می‌توان آن را ذیل همین مفهوم قرارداد:

از دانشگاه صحبت کنیم.

۲-۱۰. رابطه جزء و کل یا اضافه بخشی/تقسیمی (partitive)

این رابطه در زبان فارسی باستان و اوستایی از طریق حالت‌نشانی بازنمایی شده‌است (Reichelt, 1909: §496; Kent, 1953: §250/D; Skjærvø, 2010: 109). در فارسی میانه، رابطه جزء و کل یا اضافه بخشی با *az* نشان داده شده‌است (Brunner, 1977: 145):

MP. *az frazandān ān mard kas=e* ...

کسی از فرزندان آن مرد

کسی از فرزندان آن مرد ... (کارنامه ارشیر بابکان، فصل ۱، بند ۱۸، فره‌وشی، ۱۳۷۴: ۶).

MP. *ān tis az dām=i ōhrmazd.*

اورمزد - آفریده از چیز آن

آن چیز از آفریدگان اورمزد (ماتیکان یوشت فریان، Brunner, 1977: 145).

در فارسی دری نیز، بین مضاف و مضاف‌الیهی که رابطه جزء و کل با یکدیگر دارند، «از» آمده‌است. خطیب رهبر (۱۳۴۷: ۷۹)، شریعت (۱۳۸۴: ۳۱۸)، یاسمی و دیگران (۱۳۷۱: ۲۱۵)، و خیام‌پور (۱۳۸۹: ۱۵۸) این معنی را «تبعیض» نامیده‌اند. ناتل خانلری (۱۳۷۷: ۳۱۲) این معنی را برای بیان «پاره‌ای، قسمتی از گروهی، جزئی از چیزی» ذکر کرده‌است: یکی از ملوک عرب را شنیدم ... (سعدی، به نقل از یاسمی و دیگران، ۱۳۷۱: ۲۱۵). از این هفت کشور، ایران شهر بزرگوارتر است به هر هنری (مقدمه شاهنامه ابومنصوری، به نقل از ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۳۱۳).

در فارسی معاصر نیز، رابطه بخشی با «از» نشان داده شده‌است:

برخی از دانشجویان (مشکوة‌الدینی، ۱۳۸۸: ۱۱۲).

یکی از بچه‌ها صورتش مثل چغندر قرمز بود (آل‌احمد، به نقل از وفائی، ۱۳۵۵: ۶۵).

۹۲ / نقش‌های معنایی حرف اضافه «از»

مفهوم بخش یا تقسیم، برشمردن انواع چیزی یا ذکر اجزاء یک مفهوم کلی را نیز دربرمی‌گیرد:

همه آمده بودند از معلمان و اولیای بچه‌ها و ... (فرهنگ سخن، ذیل «از»)
آب ترکیب‌شده از هیدروژن و اکسیژن (انوری و گیوی، ۱۳۷۵: ۲۵۹).

۲-۱۱-۳. مسیر

این نقش معنایی بر مسیر، راه یا جریانی که چیزی در آن حرکت می‌کند، دلالت دارد. کدگذاری این مفهوم با حرف اضافه «از» در فارسی دری انجام شده است. خطیب‌رهبر (۱۳۴۷: ۹۰) و خیام‌پور (۱۳۸۹: ۱۵۸) این کارکرد معنایی را «مجاوزت»^۱ نامیده‌اند.^۲ چون از عرفه دو فرسنگ بگذشتیم، بلب دریا رسیدیم (سفرنامه ناصرخسرو، به نقل از خطیب‌رهبر، ۱۳۴۷: ۹۰). فرمود تا انگشتی بر گنبد عضد کردند تا هر که تیر از حلقه انگشتی بگذراند، خاتم او را باشد (گلستان، به نقل از خطیب‌رهبر: ۹۰).

در فارسی معاصر نیز به همین روش انجام می‌شود:

از جلوی دانشگاه گذشتیم (ماهوریان، ۱۳۸۷: ۱۶۳، ۱۶۴).
از پله‌ها بالا رفتم (سه قطره خون، به نقل از وفائی، ۱۳۵۵: ۵۶).

۳. نتیجه‌گیری

حرف اضافه «از» در زبان فارسی معاصر، نقش‌های معنایی ابزار، جنس، سبب، خاستگاه، جدایی، عامل، مقایسه، جزء و کل، جنبه و مسیر را بازنمایی می‌کند. برخی از این نقش‌ها از آغاز جزء کارکردهای این حرف اضافه بوده است و برخی دیگر در فارسی میانه و فارسی دری به کارکردهای آن افزوده شده‌اند. این حرف اضافه بازمانده *sacā* در زبان سنسکریت ودایی، *hačā/hača* در زبان اوستایی و فارسی باستان و *az* در فارسی میانه است. با توجه با صورت کهن این حرف اضافه و ریشه آن، این نتیجه حاصل می‌شود که نقش معنایی همراهی کهن‌ترین کارکرد این حرف اضافه است. *hačā/hača* در زبان اوستایی و فارسی باستان نقش‌های معنایی خاستگاه، جدایی، سبب، و عامل را بازنمایی کرده است و این کارکردها را «از» در فارسی امروز نیز بر عهده دارد. در فارسی میانه و پارتی به دلیل از میان رفتن نظام حالت‌نشانی، کارکردهای *az/az̄* افزایش یافته و علاوه بر کارکردهای دوره باستان، کدگذاری نقش‌های معنایی جنس، مقایسه و جزء و کل را نیز بر عهده گرفته است که در فارسی امروز نیز با «از» بازنمایی می‌شوند. «از» در فارسی دری و فارسی معاصر برای

دلالت بر نقش‌های معنایی بیان یک جنبه و بُعد از موضوع و مسیر نیز به کار رفته است. آنچه در این میان قابل توجه است، آن است که «از» در فارسی امروز، مفهوم ابزار را کدگذاری می‌کند. این کارکرد معنایی با حرف اضافه «با» نیز کدگذاری می‌شود. مفهوم ابزار گسترش مفهوم همراهی است و کدگذاری مفهوم همراهی کارکرد اولیه این حرف اضافه بوده است. بدین ترتیب، حرف اضافه «از» همانند حرف اضافه «با» می‌تواند برای کدگذاری مفهوم ابزار نیز به کار رود.

یادداشت‌ها

۱- مجاوزت به معنی «از جایی گذشتن» است (فرهنگ معین، ذیل مدخل «مجاوزت»). این مفهوم را یاسمی و دیگران (۱۳۷۱: ۲۱۶) مجاوزت نامیده‌اند که به نظر می‌رسد اشکال چایی باشد. نمونه‌هایی که ذکر کرده‌اند مشتمل بر همین معنی است جز یک نمونه: چاره از دست ما رفت. در این جمله «از» معنی «خاستگاه» را بازنمایی می‌کند.

۲- خیام‌پور (۱۳۸۹: ۱۵۸) در ذیل نقش معنایی «مجاوزت» این بیت از سعدی را نقل کرده‌اس

نبودی به جز آه بیوه زنی اگر بر شدی دودی از روزنی

در این بیت حرف اضافه «از» معنی «خاستگاه» را بازنمایی می‌کند.

کتابنامه

الف. کتاب‌ها

۱. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۶). *راهنمای زبان‌های باستانی ایران*. تهران: سمت.
۲. ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۷). *دستور تاریخی زبان فارسی*. چاپ هفتم. تهران: سمت.
۳. انوری، حسن و حسن احمدی گیوی. (۱۳۷۵). *دستور زبان فارسی* (جلد دوم). چاپ چهاردهم. ویرایش دوم. تهران: فاطمی.
۴. انوری، حسن (۱۳۸۱). *فوهنگ سخن*. چاپ اول. تهران: سخن.
۵. خطیب‌رهبر، خلیل. (۱۳۴۷). *دستور زبان فارسی: کتاب حروف اضافه و ربط*. تهران: صفی-علیشاه.
۶. خیام‌پور، عبدالرسول. (۱۳۸۹). *دستور زبان فارسی*. چاپ پانزدهم. تبریز: ستوده.
۷. دبیرساقی، محمد. (۱۳۷۴). *پیشاهنگان شعر فارسی*. چاپ چهارم. تهران: علمی و فرهنگی.
۸. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.

۹. راشد محصل، محمدتقی. (۱۳۸۵). **وزیدگیهای زادسپرم**. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. شریعت، محمد جواد. (۱۳۸۴). **دستور زبان فارسی**. چاپ هشتم. تهران: اساطیر.
۱۱. فره‌وشی، بهرام. (۱۳۷۸). **کارنامه اردشیر بابکان**. چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
۱۲. لازار، ژیلبر. (۱۳۸۴). **دستور زبان فارسی معاصر**. مترجم: مهستی بحرینی. تهران: هرمس.
۱۳. ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۸۷). **دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی**. مترجم: مهدی سمائی. چاپ پنجم. تهران: مرکز.
۱۴. مشکوة‌الدینی، مهدی. (۱۳۷۴). **دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری**. چاپ چهارم. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۵. _____ . (۱۳۸۸). **دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی**. تهران: سمت.
۱۶. معین. محمد. (۱۳۷۷). **فرهنگ معین**. تهران: امیرکبیر.
۱۷. نائل خانلری، پرویز. (۱۳۷۷). **تاریخ زبان فارسی**. جلد سوم. تهران: فردوس.
۱۸. یاسمی. رشید و محمدتقی بهار و همکاران. (۱۳۷۱). **دستور زبان فارسی (پنج استاد)**. چاپ دوم. تهران: نگاه، علم.

ب. مقاله‌ها

۱۹. چنگیزی، احسان و هاشمی کمانگر، سمیه‌السادات. (۱۳۹۵). «حرف اضافه /Jd/ در گونه بابل‌ی زبان مازندرانی». **مجله زبان و زبان‌شناسی**. دوره ۱۲. شماره ۲۴. ۱۶۶-۱۵۱.
۲۰. ذوالنور، رحیم. (۱۳۶۵). «رفتارشناسی حروف اضافه». **رشد ادب فارسی**. سال ۲، شماره ۸، ۲۳-۱۲.
۲۱. صادقی، علی اشرف. (۱۳۴۹). «حروف اضافه در فارسی معاصر». **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**. دوره ۲۲، شماره ۳-۴، ۴۴۱-۴۷۰.
۲۲. وفائی، سید. (۱۳۵۵). «حروف اضافه در زبان فارسی معاصر: موارد استعمال و خصوصیات نحوی آنها». **نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز**. سال ۲۸ (شماره پیاپی ۱۱۷)، ۴۹-۸۶.

ج. منابع لاتین

23. Anklesaria, T. D. (1913). **Dânâk-u Mainyô-i Khard**. Bombay: Missrs. T.D. Anklesaria.
24. Bartholomae, C. (1961). **Altiranisches Wörterbuch**. Berlin: W. De Gruyter.

25. Blake, B.J. (2004). **Case**. Cambridge: University Press.
26. Boyce, M. (1975). **A Reader in Manichaean Middle Persian and Parthian (Acta Iranica 9)**. Leiden: E.J. Brill.
27. Brunner, Ch. j. (1977). **A Syntax of Western Middle Iranian**. Delmar, New York: Caravan Books.
28. Bubenik, V. (2006). "Case and Prepositions in Iranian". From Case to Adposition: The Development of Configurational Syntax in Indo-European Languages. Vol. 280. J. Hewson & V. Bubonic (Eds.). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company, 131-158.
29. Creissels, D. (2009). "Spatial Cases". **Case: The Oxford Handbook of Case**. Ed. A. Malchukov and A. Spencer, Oxford-New York: Oxford University Press. 609-625.
30. Jackson, A.V.W. (1892). **An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit**. Stuttgart: W. Kohlhammer.